

ارزبایی دبیرکل خانه کارگر از وعده ترمیم مزد کارگران در میانه سال

سیاهه وعده‌های عمل نشده دولت، اجازه خوش بینی نمی‌دهد



تصویب افزایش ۲۱ درصدی مزد کارگران در سال ۱۴۰۲ توسط شورای عالی کار، گرچه با توجه به افزایش ۲۰ درصدی مزد کارمندان در بودجه و سخنان متعدد مقامات دولتی درباره تأثیر افزایش مزد کارگران بر نرخ تورم، چندان بهت‌آور نبود اما باز هم باعث عصبانیت جامعه کارگری شد.

به گزارش «توسعه ایرانی»، سال ۱۴۰۱ جزو سخت‌ترین سال‌های حداقل یک دهه اخیر کشور برای کارگران بود. حذف ارز ترجیحی در دومین ماه از این سال و آشفتگی و نابه‌سامانی در سیاست‌های اقتصادی دولت باعث شد تا تورم کشور در قریب به اتفاق دوازده ماه این سال مرزهای نزدیک به ۵۰ درصد را تجربه کند که این تورم در بخش خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها که حداقل یک سوم از بودجه خانوارهای کشور را تشکیل می‌دهد تا اعداد بالای ۷۰ درصد هم برسد.

در این میان، فعالان کارگری تلاش داشتند تا در هفته‌های پایانی سال و با اعداد و ارقام، دولت‌مردان را قانع کنند که افزایش مزد کمتر از نرخ تورم جاری کشور (۴۷ درصد) می‌تواند لطمات جبران‌ناپذیری به پیکره خانوارهای کارگری وارد کند اما این تدابیر کافی نبود و در نهایت، افزایش مزد کارگران تنها توانست کمتر از نیمی از نرخ تورم سال ۱۴۰۱ را جبران کند.

پس از اعلام این تصمیم، خانه کارگر به عنوان یکی از تشکلهای صنفی قدیمی در ایران، طی بیانیه‌ای اعلام کرد که تلاش خواهد کرد از مجاری قانونی، این مصوبه را ابطال کند. از همین رو، با «علیرضا محبوب» دبیرکل این تشکل کارگری به گفت‌وگو نشستیم. وی در این گفت‌وگو تأکید دارد که طبق ماده ۴۱ قانون کار و مقاله‌نامه شماره ۱۲۱ سازمان بین‌المللی کار، تورم یا نرخ سبب معیشت باید مبنای محاسبه میزان افزایش دستمزد قرار می‌گرفت که البته شورای عالی کار هیچ کدام از این دو شاخص را مبنای قرار نداد. محبوب می‌گوید: سبب حداقلی که در شورای عالی کار نرخ‌گذاری شد ۱۳ میلیون و اندی بود ولی در جلسه شورای عالی کار هیچ اعتنایی به همین نرخ سبب حداقلی هم نشد.

دولت در آخرین روزهای سال گذشته بر افزایش ناچیز مزد پافشاری کرد و سرانجام افزایش مزد ناآزلی را با این استدلال که در سال ۱۴۰۲ تورم کاهش خواهد یافت، به تصویب رساند. به نظر شما این وعده دولت تا چه میزان صادق خواهد بود؟

در موضوع تعیین حداقل دستمزد و طبق ماده ۴۱ قانون کار، افزایش مزد به ماخذ تورمی گرفته می‌شود که بر مآورد شده و توسط جامعه تجربه شده، نه تورمی که قرار است در آینده تجربه شود! اینکه در آینده قرار است چه تورمی در کشور باشد، نمی‌تواند معیار میزان افزایش حداقل دستمزد در شورای عالی کار باشد.

قانون کار در ماده ۴۱ می‌گوید «با توجه به تورم اعلام شده توسط بانک مرکزی»

مزد تعیین شود، اما همین بند از تبصره‌های ماده ۴۱ را کافی ندانسته و گفته است «بدون توجه به کیفیت کاری که کارگر انجام می‌دهد، مزد باید معیشت یک خانوار ۳.۳ نفری را تأمین کند». کمترین عدد محاسباتی برای سبب معیشت

۱۵ میلیون تومان بود. اکنون با توجه به حداقل دستمزد اعلام شده، کمتر از نصف سبب حداقل معیشت پرداخت شده و کارگران حتی به سبب معیشت اعلامی سال ۱۴۰۰ نیز نرسیده‌اند. معتمد همچنان درگیر تورم هیجانی و تحرک قیمت‌ها هستیم و دولت نمی‌تواند وعده کنترل تورم در این شرایط را بدهد. دولت اگر می‌توانست اول به وعده‌های قبلی خود عمل می‌کرد. مگر سال قبل، آقای رئیسی وعده داد که فقط ۴-۵ قلم کالا پس از حذف ارز ترجیحی افزایش قیمت خواهند داشت. بعدها ولی در تریبون‌هایی چون نماز جمعه گفته شد این یک جراحی بزرگ است و باید درد آن را تحمل کنیم.

امیدواریم در سال جاری بتوانیم تابوی افزایش مزده صورت یک بار در سال را بشکنیم و از امسال بحث ترمیم دستمزد در بین سال رداشته باشیم ولی تصور نمی‌کنم دولت اجازه دهد چنین اقدامی صورت بگیرد

راه حل شما برای مهار تورم در شرایط فعلی چیست؟

دولت اگر بخواهد اقدامی کند، باید سیاست خود را درباره عرضه و نرخ‌گذاری ارز تغییر دهد. اگر قرار است که بر اساس ملاک بازاری تصمیم‌گیری شود، باید به کلی در آمد نفتی از ارز جدا شود و همان‌طور که در قوانین بالادستی آمده، نفت به عنوان یک کالای سرمایه‌ای به صندوق ذخیره ارزی رفته و صرف سرمایه‌گذاری پایه‌ای شود. بر اساس ملاک بازار آزاد به جز در آمد نفتی، مابقی منابع ارزی باید در بازار عرضه شده و قیمت بر اساس تعادل و رقابت شکل گرفته در بازار تعیین شود.

البته بنده موافق نظام بازار آزاد و لیبرالیسم نیستم و گرایشات لیبرالی در دولت فعلی و دولت‌های قبلی را رد می‌کنم اما اساس شکل‌گیری یک نظام بازار شناور و بازار آزاد این است. این مدل اجرایی موسوم به شناور مدیریت شده که سال‌هاست در ایران الگوبرداری شده به‌طور مشخص برای آمریکاست. نتیجه این سیاست بانک مرکزی که موجب هدایت بازار ارز به صورت شناور مدیریت شده و فروش ارز و کسب

ریال بوده، تنها تورم بیشتر بوده است. نتیجه کار به این صورت شده که وقتی آمریکا تنها حرف‌ها از تحریم جدید می‌زند و هنوز اجرا نکرده، نرخ ارز بالایی رود. البته تصور من در این ماجرا این است که تعدی در کار است زیرا بازار ارز ایران، بازاری انحصاری در دست دولت و بانک مرکزی است. ارز سایر بازیگران بازار ارز در صحنه این بازار مصداق پول خرد است و دارنده اصلی دلار در بازار خود دولت است.

این در حالی است که قانون، بانک مرکزی را مکلف به حفظ ارزش پول ملی کرده اما دولت ما بانک مرکزی را مواخذه می‌کند که چرا نتوانسته خوب دلار بفروشد و سودش را به جیب دولت و ارز کند. لذا من قبول ندارم که دولت نمی‌تواند، بلکه معتقدم که عمدی در کار است. دولت این آرزو را دارد که بتواند نرخ ارز را بیشتر بالا ببرد تا بتواند به درآمدهای بیشتری برسد زیرا هزینه‌های خود را به ریال بیش از پیش تأمین کرده و پوشش می‌دهد.

البته این سیاست ارزی «شناور مدیریت شده» پاسخ خود سال‌هاست که داده و نشان داده چه بلایی سر اقتصاد کشور می‌آورد و روش فروش ارز توسط دولت نیز ماهیت خود را نمایان کرده است. بانک مرکزی باید اساساً دولت را باید از فروش ارز منع کند و بگوید دولت برای حل مسائل خود حق تزیق ارز را به بازار و ملت‌باز کردن آن را ندارد زیرا ارزش پول ملی و تعادل بازار به هم می‌خورد.

سیاست حذف ارز ترجیحی که در سال گذشته اجرا شد را در همین راستا ارزیابی می‌کنید؟

سال گذشته هم اعلام کردیم که آنچه انجام شد حذف ارز ترجیحی نبود بلکه یک ارزش‌زدایی آشکار بود که بانک مرکزی عامل آن بود. این بدترین کاهش ارزش پولی بود که ما به صورت پنهان از اول انقلاب و حتی بعد از جنگ جهانی اول تاکنون در ایران تجربه کردیم. وقتی کاهش ناگهانی ارزش پول ملی در یک نقطه حساس تاریخی رخ می‌دهد، افزایش قیمت‌ها در یک روند بلندمدت طبیعی است. تورم پس از کاهش ارزش پول ملی کاملاً طبیعی است. آثار قیمتی تصمیم دولت در سال ۱۴۰۰ در هیجانی و تورم‌انشاری و سایر بیماری‌های تورمی در بازار در پی اقدام دولت برای حذف ارز ترجیحی همچنان در اقتصاد ایران وجود داشته و خواهد داشت اما معتمد ممکن است در سال جدید، رکود نیز به این تورم اضافه شود. آنچه در دستور کار دولت برای کاهش تورم قرار دارد، آثار کودی خواهد داشت.

بر خلاف پیش‌بینی دولت در زمینه کاهش تورم، این نرخ همچنان بالا بود، اقدام به ترمیم مزد کارگران در میانه سال خواهد کرد. به نظر شما چنین وعده‌ای شدنی است؟

ما به همه اعضای شورای عالی کار گفتیم که این وعده‌ها عملی نیست. معتمد با این شرایط، کنترل تورم رانمی‌توان تضمین کرد. در مورد وعده ترمیم مزد نمی‌توان هیچ اطمینانی کرده و تضمینی در این زمینه داشته باشیم. سال گذشته که افزایش ۵۷ درصدی رقم خورد، در نظر بسیاری از دولتی‌ها و کارفرمایان، افزایش حداقل دستمزد هیجانی بود. این در حالی است که این میزان افزایش بسیار کمتر از سبب حداقل معیشت بود و آنچه در پایان سال در کف دست کارگران از میزان افزایش حداقل دستمزد سال قبل باقی ماند به اندازه یک موبود. متأسفانه رابطه تورم با نرخ ارز در اقتصاد ایران بسیار بالاتر از حد طبیعی است و این ارتباط نرخ تورم و نرخ ارز باید در اقتصاد ایران قطع شود.

بدون این امر، تورم همچنان از اقتصاد ایران خارج نمی‌شود و نمی‌توان افزایش آن را به گردن دستمزد کارگران انداخت. جدا شدن تورم ما از نرخ ارز تنها در گرو تعطیل شدن بازار ارز شناور مدیریت شده و تبدیل بازار ارز به یک بازار مدیریت شده است. البته این راه دشواری است اما راهی جز این برای اقتصاد ایران وجود ندارد.

اگر دولت تضمین دهد که شکل مدیریت نرخ ارز را تغییر داده و سیاست نرخ ارز شناور مدیریت شده را کنار می‌گذارد، می‌توانیم وعده دولت در زمینه کنترل تورم و سایر وعده‌ها و قول و قرارهای آن در زمینه پرداخت‌ها و تورم را باور کنیم. تا زمانی که نرخ مدیریت شده اعمال نشود، ثبات به بازار باز نخواهد گشت. اینکه معازداران نیز علت گرانی شیر و پنیر را افزایش قیمت دلار معرفی می‌کنند، تکلیف را روشن می‌کند. مشکل این است که فروشندگان وقتی نرخ ارز پایین می‌آید تغییری در قیمت خود انجام نمی‌دهند.

حس پاسخگویی وزرای دولت باعث شده در بحث دستمزد سخت‌گیر باشند. ما البته امیدواریم در سال جاری بتوانیم تابوی این اقدام

را بشکنیم که دولت فقط بتواند یک بار در سال دستمزد را افزایش دهد و از امسال دیگر بحث ترمیم دستمزد در بین سال رداشته باشیم ولی تصور نمی‌کنم دولت اجازه دهد چنین اقدامی صورت بگیرد. کارمندان و مستمیری‌بگیران خود دولت در شرایطی که حقوق کارگران ترمیم قابل ملاحظه‌ای باید به دولت معترض می‌شوند و مدعی افزایش حقوق به اندازه تورم خواهند شد و دولت نیز چون منابع کافی ندارد تا حقوق‌ها را افزایش دهد، اصل صورت مسأله ترمیم مزد را پاک می‌کند.

دولت فعلی بارها مطرح شده که مسائل داخلی و به ویژه روابط اقتصادی داخلی را به تحریم‌ها گره نمی‌زند نیم اما کارفرمایان و حتی اعضای دولتی شورای عالی کار درباره این مسأله و تأثیر آن بر مزد نیز سخن گفته و به نوعی دستمزد کارگران را نیز به رفع تحریم و گشایش‌های اخیر گره زدند.

نظریه پردازان اقتصادی دوران جنگ اول جهانی در فرانسه به بحث تغییر روانی قیمت‌ها بسیار تأکید کرده و به آن عقیده داشتند. این تغییرات قیمتی روانی فاقد پشتوانه و ارزش اقتصادی است اما می‌تواند به شدت مخرب باشد. دلیل بحران ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۷ در آلمان قبل از جنگ جهانی دوم نیز همین مسأله ارزیابی می‌شد. در آن سال‌ها ارزش پول آلمان چنان پایین آمد که معروف است مردم با چمدان پول به خرید می‌رفتند و به عبارتی، ارزش کاغذ پول از خود پول بیشتر شده بود. اقتصاددانان، علت این نوع بروز تورم را روانی ارزیابی می‌کنند و منشأ آن را در بین‌الخبر و عوامل خبری موجود در بین دو جنگ جهانی اول و دوم در نظر گرفته بودند. در کشور ما نیز این تورم روانی رفته رفته موجب شده تا ارزش پول ما نیز مانند آلمان آن زمان به خرده کاغذ تبدیل شود و همچنان هم تلاش در جهت کاهش ارزش پول ملی وجود دارد لذا کسانی که امروز در این مسیر هستند، باید راه را برگردانند.

پیام صریح ما این است که تحریم‌های می‌توان تحمل کرد اما سوداگری، دلالتی و سیاست دوگانه بانک مرکزی را نمی‌توان تحمل کرد. سیاست ارزی دوگانه بانک مرکزی این است که طبق قانون موظف به حفظ ارزش پول ملی است و روی کاغذ چنین حرفی می‌زند ولی در عمل به کاهش ارزش پول دامن می‌زند.



معتمد تحریم پنهان سوداگران و دلالتان بازارهای مالی و پولی است. ما همواره درگیر تحریم بودیم و در دوره‌ای تحریم هم بیشتر بود ولی ارزش پول ملی چندان تغییری نکرد. مادر دوره‌هایی با تحریم‌های سخت‌گیرانه‌تر و ناچواخته‌ترانه‌تر و در شرایطی جنگی نیز مواجه بودیم. ما یک تورم سنتی و کلاسیک در اقتصاد خود داریم که به شکل طبیعی وجود دارد و از بین بردن آن نیز با تلاش‌هایی ممکن است و راه دارد اما یک تورم دیگر ناشی از شوک نرخ ارز داریم که هزینه روانی ناشی از تحریم است و ناشی از خود تحریم نیست. قیمت روانی‌ای که ابتداء روی نرخ ارز سوار می‌شود، با ورود پول

بازارهای مالی و پولی است. ما همواره درگیر تحریم بودیم و در دوره‌ای تحریم هم بیشتر بود ولی ارزش پول ملی چندان تغییری نکرد. مادر دوره‌هایی با تحریم‌های سخت‌گیرانه‌تر و ناچواخته‌ترانه‌تر و در شرایطی جنگی نیز مواجه بودیم. ما یک تورم سنتی و کلاسیک در اقتصاد خود داریم که به شکل طبیعی وجود دارد و از بین بردن آن نیز با تلاش‌هایی ممکن است و راه دارد اما یک تورم دیگر ناشی از شوک نرخ ارز داریم که هزینه روانی ناشی از تحریم است و ناشی از خود تحریم نیست. قیمت روانی‌ای که ابتداء روی نرخ ارز سوار می‌شود، با ورود پول

یک بار با حذف ارز ترجیحی و یک بار هم با شوک قیمتی به نرخ ارز در زمستان سال قبل، خانه فقرای جامعه را با تصمیمات غلط خود آتش زدند. دولت، ارز بازار سیاه را مملکت می‌گیرد و با همان، زندگی مردم را سیاه می‌کند

معتمد همچنان درگیر تورم هیجانی و تحرک قیمت‌ها هستیم و دولت نمی‌تواند وعده کنترل تورم در این شرایط را بدهد. دولت اگر می‌توانست اول به وعده‌های قبلی خود عمل می‌کرد

خارجی به اقتصاد کشور وارد می‌شود. اگر دولت آن پول خارجی را حذف کند و ارزش پول ملی را به جای خود برگرداند، بسیاری از این مشکلات ناشی از تورم روانی حل می‌شود.

به جرات می‌گویم دولت فعلی طی دو سال فعالیت خود ضرباتی به ارزش ریال وارد کرده که در ۱۶ سال قبل خود در دو دولت آقایان احمدی‌نژاد و روحانی بسا در گرایش مختلف دیده نشده است. اگر دنبال ثبات و حل بحران‌ها هستیم در این میان باید به خودمان سخت بگیریم و بتوانیم ارزش پول ملی را احیا کنیم. تحریم یعنی سخت‌گیری دشمنان و غریبه‌ها بر مردم و ما انتظار داریم در این میان دولت خود بر کارفرمایان و کارگران و مردم سخت‌گیرند.

پرسش ما این است که اگر کارفرمایان قیمت‌های کالاهای خود را افزایش دادند، چرا در این افزایش‌ها نباید افزایش حقوق کارگران خود را نیز لحاظ کنند؟ اگر مزد کارگران داده می‌شود، امروز این قدر فاصله بین سبب حداقل معیشت و مزد پرداختی نبود. اکنون متوسط بگیریان کارگر نیز در نزدیکی سبب حداقل معیشت نیستند. البته بعضی مراکز و کارخانه‌ها حقوق بهتری می‌دهند اما ۹۵ درصد کارگران متوسط بگیر و حداقل بگیر به سبب حداقل‌ها هم نزدیک نمی‌شوند.

در سال ۱۳۹۶ معاونت روابط کار نقش و سهم مزد را در تولید ناخالص داخلی حساب کرده و سهم آن را ۵.۵۶ درصد اعلام کرده بود. در همین شورای عالی کار نیز بودند کارفرمایانی که سهم دستمزد در قیمت تمام‌شده کالاها را به‌طور متوسط حساب کرده و به رقمی کمتر از ۱۰ درصد رسیده بودند. در این شرایط چطور دولت می‌خواهد بار تورم موجود را روی دوش دستمزد بیاندازد؟ چرا باید نگران چیزی باشیم که بخشی از حقوق مردم است و احقاق آن تأثیری روی مشکلات اقتصادی کشور نمی‌گذارد؟ مشکل این است که ابزار تبلیغاتی در دستان کسانی افتاده که صاحب ثروت هستند و آنها هستند که تبلیغ می‌کنند

مزد باعث تورم شده است! وقتی که نرخ ارز در این کشور در طول یک شب دو برابر شده و ارزش پول ملی کاهش یافت، یک بار با حذف ارز ترجیحی و یک بار هم با شوک قیمتی به نرخ ارز در زمستان سال قبل، خانه فقرای جامعه را با تصمیمات غلط خود آتش زدند. ما می‌گویم وقتی شما نتوانستید بازار ارز متعادل و واحد داشته باشید، حداقل بازار ارز عادلانه داشته باشید. دولت، بازار سیاه ارز را مملکت می‌گیرد و با همان بازار سیاه، زندگی مردم را سیاه می‌کند.

البته ما نیز امیدواریم از سد تحریم‌ها عبور کنیم اما تحریم دارای اغراض مختلفی است. برخی از این اهداف سیاسی و برخی دیگر اقتصادی و اجتماعی است. دشمنان اگر مسائل هسته‌ای و نظامی را پیدا نکنند، قطعاً راه دیگری را پیدا خواهند کرد تا به ایران فشار بیاورند. در دولت قبل هم شاهد بودیم که در جهت رفع تحریم‌ها اتفاقاتی رخ داد و یکی دو سال اقتصاد کنترل و ثبات خودش را داشت اما به دلیل شکنندگی ما، ترامپ نتوانست تنها با یک وعده ساده شروع تحریم‌ها، قیل از تأثیر و اجرا، بازار

کشور را به هم بریزد. روشن است که این مشکل از داخل است و قیمت‌های روانی یک پدیده تأثیرگذار هستند و تا زمانی که در مورد نرخ ارز تصمیم‌گیری نشود، هر تکنه‌ای اقتصاد ایران را خواهد لرزاند. بهتر است به‌اصول و ریشه موضوع حل شود و در این صورت تأثیر روانی تحریم و تبلیغات بسیار کوچکتر خواهد شد.

آیا رفع تحریم‌ها در بازار کار ایران گشایش ایجاد می‌کند؟

در شرایط فعلی از شرایط رفع تحریمی هم شاید سودی نکنیم و در چنین شرایطی شاید فقط صاحبان ثروت سود ببرند. ما شراکت خاصی را در منافع اقتصادی کشور نمی‌بینیم. مرحوم عالی‌نسب که از اقتصاددانان خیره در دوران جنگ بودند، روزی گفتند که «تورم عبارتست از مالیات اغنیاء بر فقرا به میل خود! استدلال ایشان این بود که چون اغنیاء بیشتر ثروتشان مالی است تا پولی، وقتی تورم رخ می‌دهد، درآمدهایشان بیشتر می‌شود زیرا ارزش ثروت‌ها و اموال آنها در اثر تورم بیشتر می‌شود و ثروت پولی حقوق‌بگیران ثابت کاهش چشمگیری می‌یابد.